



«حسین منی و أنا من حسین» گویای رابطه صمیمی پیامبر(ص) با امام حسین(ع) است/ ضرورت زیارت مرقد امام حسین(ع)

عالی ترین، صمیمی ترین و گویاترین رابطه معنوی و ملکوتی بین پیامبر و حسین(ع) را می توان در این جمله رسول گرامی اسلام (ص) خواند که فرمود: "حسین از من و من از حسینم."

عالی ترین، صمیمی ترین و گویاترین رابطه معنوی و ملکوتی بین پیامبر و حسین(ع) را می توان در این جمله رسول گرامی اسلام (ص) خواند که فرمود: "حسین از من و من از حسینم. روایتی است که می فرماید: به شیعیان ما بگویید که به زیارت مرقد حسین(ع) بروند، زیرا بر هر شخص باایمانی که به امامت ما معترف است، زیارت قبر اباعبدالله لازم می باشد. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادان در به شیعیان ما بگویید که به زیارت مرقد حسین بروند، زیرا بر هر شخص باایمانی که به امامت ما معترف است، زیارت قبر اباعبدالله لازم می باشد.

دومین فرزند برومند حضرت علی و در روز سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت فاطمه، که درود خدا بر ایشان باد، در خانه وحی و ولایت چشم به جهان گشود. اسما او را در پارچه ای سپید (2) خدمت رسول اکرم (ص) برد، آن گرامی به گوش راست او اذان و به گوش چپ (3) او اقامه گفت. به روزهای اول یا هفتمین روز ولادت با سعادتش، امین وحی الهی، جبرئیل، فرود آمد و گفت: سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون (شیر) چون علی برای تو بسان هارون (5) که به عربی (حسین) خوانده می شود نام بگذار. (4) برای موسی بن عمران است، جز آن که تو خاتم پیغمبران هستی. و به این ترتیب نام پرعظمت "حسین" از جانب پروردگار، برای دومین فرزند فاطمه (س) انتخاب شد. به روز هفتم ولادتش، فاطمه زهرا که سلام خداوند بر او باد، گوسفندی را برای کشت، و سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او (6) فرزندش به عنوان عقیقه (7) نقره صدقه داد.

حسین (ع) و پیامبر (ص)

از ولادت حسین بن علی (ع) که در سال چهارم هجرت بود تا رحلت رسول الله (ص) که شش سال و چند ماه بعد اتفاق افتاد، مردم از اظهار محبت و لطفی که پیامبر راستین اسلام (ص) درباره حسین (ع) ابراز می داشت، به بزرگواری و مقام شامخ پیشوای سوم آگاه شدند. سلمان فارسی می گوید: دیدم که رسول خدا (ص) حسین (ع) را بر زانوی خویش نهاده او را می بوسید و می فرمود: تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگوارانی، تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجت‌های خدایی که نه نفرنند و خاتم ایشان، (8) قائم ایشان (امام زمان "عج") می باشد.

انس بن مالک روایت می کند: وقتی از پیامبر(ص) پرسیدند کدام یک از اهل بیت خود را بیشتر دوست می داری، فرمود: بارها رسول گرامی حسن (ع) و حسین (ع) را به سینه می فشرد و (9) حسن و حسین را، (10) آنان را می بویید و می بوسید. ابوهیریه که از مزدوران معاویه و از دشمنان خاندان امامت است، در عین حال اعتراف می کند که: "رسول اکرم را دیدم که حسن و حسین را بر شانه های خویش نشانده بود و به سویی ما می آمد، وقتی به ما رسید فرمود هر کس این دو فرزندم را دوست بدارد مرا دوست (11) داشته، و هر که با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است.

عالی ترین، صمیمی ترین و گویاترین رابطه معنوی و ملکوتی بین پیامبر و حسین را می توان در این جمله رسول گرامی اسلام (ص) خواند که فرمود: "حسین از من و من از حسینم." (12) حسینم.

امام حسین (ع) با پدر

شش سال از عمرش با پیامبر بزرگوار سپری شد، و آن گاه که رسول خدا (ص) چشم از جهان فروبست و به لقای پروردگار شتافت، مدت سی سال با پدر زیست. پدری که جز به انصاف حکم نکرد، و جز به طهارت و بندگی نگذرانید، جز خدا ندید و جز خدا نخواست و جز خدا نیافت. پدری که در زمان حکومتش لحظه ای او را آرام نگذاشتند، همچنان که به هنگام غصب خلافتش جز به آزارش برنخواستند. در تمام این مدت، با دل و جان از اوامر پدر اطاعت می کرد، و در چند سالی که حضرت علی (ع) متصدی خلافت ظاهری شد، حضرت حسین (ع) در راه پیشبرد اهداف اسلامی، مانند یک سرباز فداکار همچون برادر بزرگوارش می کوشید، و در جنگ‌های "جمل"، "صفین" و "نهروان" شرکت و به این ترتیب، از پدرش امیرالمؤمنین (ع) و دین خدا حمایت کرد و (13) داشت. حتی گاهی در حضور جمعیت به غاصبین خلافت اعتراض می کرد.

در زمان حکومت عمر، امام حسین (ع) وارد مسجد شد، خلیفه دوم را بر منبر رسول الله (ص) مشاهده کرد که سخن می گفت. بلادرنگ از منبر بالا رفت و فریاد زد: "از منبر (14) پدرم فرود آی

امام حسین (ع) با برادر

پس از شهادت حضرت علی (ع)، به فرموده رسول خدا (ص) و وصیت امیرالمؤمنین (ع) امامت و رهبری شیعیان به حسن بن علی (ع)، فرزند بزرگ امیرالمؤمنین (ع)، منتقل گشت و بر همه مردم واجب و لازم آمد که به فرامین پیشوایشان امام حسن (ع) گوش فرادارند. امام حسین (ع) که دست پرورد وحی محمدی و ولایت علوی بود، همراه و همکار و همفکر برادرش بود. چنان که وقتی بنا بر مصالح اسلام و جامعه مسلمانان و به دستور خداوند بزرگ، امام حسن (ع) مجبور شد که با معاویه صلح کند و آن همه ناراحتیها را تحمل نماید، امام حسین (ع) شریک رنج‌های برادر بود و چون می دانست که این صلح به صلاح اسلام و مسلمین معاویه، در حضور امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دهان آلوده اش را به بدگویی نسبت به امام حسن (ع) و پدر بزرگوارشان امیرمؤمنان (ع) گشود، امام حسین (ع) به دفاع برخاست تا سخن در گلوئی معاویه بشکند و سزای

ناهنجاریش را به کنارش بگذارد، ولی امام حسن (ع) او را به سکوت و خاموشی فراخواند، امام حسین (ع) پذیرا شد و به جایش بازگشت، آن گاه امام حسن (ع) خود به پاسخ معاویه (15) برآمد، و با بیانی رسا و کوبنده خاموشش ساخت.

امام حسین (ع) در زمان معاویه

چون امام حسن (ع) از دنیا رحلت فرمود، به گفته رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و وصیت حسن بن علی (ع) امامت و رهبری شیعیان به امام حسین (ع) منتقل شد و از طرف خدا مأمور رهبری جامعه گردید. امام حسین (ع) می دید که معاویه با اتکا به قدرت اسلام، بر اریکه حکومت اسلام به ناحق تکیه زده، سخت مشغول تخریب اساس جامعه اسلامی و قوانین خداوند است، و از این حکومت پویشالی مخرب به سختی رنج می برد، ولی نمی توانست دستی فراز آورد و قدرتی فراهم کند تا او را از جایگاه حکومت اسلامی پایین بکشد، چنانچه برادرش امام حسن (ع) نیز وضعی مشابه او داشت.

امام حسین (ع) می دانست اگر تصمیمش را آشکار سازد و به سازندگی قدرت بپردازد، پیش از هر جنبش و حرکت مفیدی به قتلش می رساند، ناچار دندان بر جگر نهاد و صبر را پیشه ساخت که اگر برمی خاست، پیش از اقدام به دسیسه کشته می شد، و از این کشته شدن هیچ نتیجه ای گرفته نمی شد.

بنابراین تا معاویه زنده بود، چون برادر زیست و علم مخالفت‌های بزرگ نیفراخت، جز آن که گاهی محیط و حرکات و اعمال معاویه را به باد انتقاد می گرفت و مردم را به آینده نزدیک امیدوار می ساخت که اقدام مؤثری خواهد نمود. و در تمام طول مدتی که معاویه از مردم برای ولایت عهده یزید، بیعت می گرفت، حسین به شدت با او مخالفت کرد، و هرگز تن به بیعت یزید نداد و ولی عهده ای او را نپذیرفت و حتی گاهی (16) سخنانی تند به معاویه گفت و یا نامه ای کوبنده برای او نوشت. معاویه هم در بیعت گرفتن برای یزید، به او اصراری نکرد و امام (ع) همچنین بود و ماند تا معاویه درگذشت.

قیام حسینی

یزید پس از معاویه بر تخت حکومت اسلامی تکیه زد و خود را امیرالمؤمنین خواند، و برای این که سلطنت ناحق و ستمگرانه اش را تثبیت کند، مصمم شد برای نامداران و شخصیت‌های اسلامی پیامی بفرستد و آنان را به بیعت با خویش بخواند. به همین منظور، نامه ای به حاکم مدینه نوشت و در آن یادآور شد که برای من از حسین (ع) بیعت بگیر و اگر مخالفت نمود بقتلش برسان. حاکم این خبر را به امام حسین (ع) رسانید و جواب مطالبه نمود. امام حسین (ع) چنین فرمود: "انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذا بلیت الامة براع مثل (17) یزید آن گاه که افرادی چون یزید، (شراب خوار و قمارباز و بی ایمان و ناپاک که حتی ظاهر اسلام را هم مراعات نمی کند) بر مسند حکومت اسلامی بنشیند، باید فاتحه اسلام را خواند. (زیرا این گونه زمامدارها با نیروی اسلام و به نام اسلام، اسلام را از بین می برند).

امام حسین (ع) می دانست اینک که حکومت یزید را به رسمیت نشناخته است، اگر در مدینه بماند به قتلش می رسانند، لذا به امر پروردگار، شبانه و مخفی از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. آمدن آن حضرت به مکه، همراه با سرباز زدن او از بیعت یزید، در بین مردم مکه و مدینه انتشار یافت، و این خبر تا به کوفه هم رسید. کوفیان از امام حسین (ع) که در مکه بسر می برد دعوت کردند تا به سوی آنان آید و زمامدار امورشان باشد. امام (ع) مسلم بن عقیل، پسر عموی خویش را به کوفه فرستاد تا حرکت و واکنش اجتماع کوفی را از نزدیک ببیند و برایش بنویسد. مسلم به کوفه رسید و با استقبال گرم و بی سابقه ای روبرو شد، هزاران نفر به عنوان نایب امام (ع) با او بیعت کردند، و مسلم هم نامه ای به امام حسین (ع) نگاشت و حرکت فوری امام (ع) را لازم گزارش داد.

هر چند امام حسین (ع) کوفیان را به خوبی می شناخت، و بی وفایی و بی دینی شان را در زمان حکومت پدر و برادر دیده بود و می دانست به گفته ها و بیعتشان با مسلم نمی توان اعتماد کرد، و لیکن برای اتمام حجت و اجرای اوامر پروردگار تصمیم گرفت که به سوی کوفه حرکت کند.

با این حال تا هشتم ذی حجه، یعنی روزی که همه مردم مکه عازم رفتن به "منی" بودند و هر کس در راه مکه جا مانده بود با عجله تمام می خواست خود را به مکه (18) برساند، آن حضرت در مکه ماند و در چنین روزی با اهل بیت و یاران خود، از مکه به طرف عراق خارج شد و با این کار هم به وظیفه خویش عمل کرد و هم به مسلمانان جهان فهماند که پسر پیغمبر امت، یزید را به رسمیت نشناخته و با او بیعت نکرده، بلکه علیه او قیام کرده است.

یزید که حرکت مسلم را به سوی کوفه دریافته و از بیعت کوفیان با او آگاه شده بود، ابن زیاد را (که از پلیدترین یاران یزید و از کثیفترین طرفداران حکومت بنی امیه بود) به کوفه فرستاد. ابن زیاد از ضعف ایمان و دورویی و ترس مردم کوفه استفاده نمود و با تهدید ارباب، آنان را از دور و بر مسلم پراکنده ساخت، و مسلم به تنهایی با عمال ابن زیاد به نبرد پرداخت، و پس از جنگی دلاورانه و شگفت، با شجاعت شهید شد.

و ابن زیاد جامعه دور و خیانتکار و بی ایمان کوفه را علیه امام حسین (ع) برانگیخت و کار به جایی رسید که عده ای از همان کسانی که برای امام (ع) دعوت نامه نوشته بودند، سلاح جنگ پوشیدند و منتظر ماندند تا امام حسین (ع) از راه برسد و به قتلش برسانند.

امام حسین (ع) از همان شبی که از مدینه بیرون آمد، و در تمام مدتی که در مکه اقامت گزید، و در طول راه مکه به کربلا، تا هنگام شهادت، گاهی به اشاره، گاهی به اعلان می داشت که: "مقصود من از حرکت، رسوا ساختن حکومت ضد اسلامی یزید و صراحت، برپاداشتن امر به معروف و نهی از منکر و ایستادگی در برابر ظلم و ستمگری است و جز حمایت قرآن و زنده داشتن دین محمدی هدفی ندارم.

و این مأموریتی بود که خداوند به او واگذار نموده بود، حتی اگر به کشته شدن خود و اصحاب و فرزندان و اسیری خانواده اش اتمام پذیرد. رسول گرامی (ص) و امیرمؤمنان (ع) و حسن بن علی (ع) پیشوایان پیشین اسلام، شهادت امام حسین (ع) را بارها بیان فرموده بودند. حتی در هنگام ولادت امام حسین (ع)، و خود امام حسین (ع) به (19) رسول گرانمایه اسلام (ص) شهادتش را تذکر داده بود.

علم امامت می دانست که آخر این سفر به شهادتش می انجامد، ولی او کسی نبود که در برابر دستور آسمانی و فرمان خدا برای جان خود ارزشی قائل باشد، یا از اسارت خانواده اش واهمه ای به دل راه دهد. او آن کس بود که بلا را کرامت و شهادت را سعادت می پنداشت. (سلام ابدی خدا بر او باد).

خبر "شهادت حسین (ع)" در کربلا" به قدری در اجتماع اسلامی مورد گفتگو واقع شده بود که عامه مردم از پایان این سفر مطلع بودند. چون جسته و گریخته، از رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن بن علی (ع) و دیگر بزرگان صدر اسلام شنیده بودند. بدینسان حرکت امام حسین (ع) با آن درگیریها و ناراحتیها احتمال کشته شدنش را در اذهان عامه تشدید کرد. بویژه که خود در طول راه می فرمود: "من کان باذلاً فینا مهجته (20) و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا.

هر کس حاضر است در راه ما از جان خویش بگذرد و به ملاقات پروردگار بشتابد، همراه ما بیاید. و لذا در بعضی از دوستان این توهم پیش آمد که حضرتش را از این سفر منصرف سازند. غافل از این که فرزند علی بن ابی طالب (ع) امام و جانشین پیامبر، و از دیگران به وظیفه خویش آگاهتر است و هرگز از آنچه خدا بر عهده او نهاده دست نخواهد کشید.

باری امام حسین (ع) با همه این افکار و نظریه ها که اطرافش را گرفته بود به راه خویش ادامه داد، و کوچکترین خللی در تصمیمش راه نیافت.

سرانجام، رفت، و شهادت را دریافت. نه خود تنها، بلکه با اصحاب و فرزندان که هر یک ستاره ای درخشان در افق اسلام بودند، رفتند و کشته شدند، و خونهایشان شنهای گرم دشت کربلا را لاله باران کرد تا جامعه مسلمانان بفهمد یزید (باقی مانده بسترهای گناه آلود خاندان امیه) جانشین رسول خدا نیست، و اساساً اسلام از بنی امیه و بنی امیه از اسلام جداست.

راستی هرگز اندیشیده اید اگر شهادت جانگداز و حماسه آفرین حسین (ع) به وقوع نمی پیوست و مردم یزید را خلیفه پیغمبر (ص) می دانستند، و آن گاه اخبار دربار یزید و شهوتانیهای او و عمالش را می شنیدند، چقدر از اسلام متنفر می شدند، زیرا اسلامی که خلیفه پیغمبرش یزید باشد، به راستی نیز تنفرآور است. و خاندان پاک حضرت امام حسین (ع) نیز اسیر شدند تا آخرین رسالت این شهادت را به گوش مردم برسانند. و شنیدیم و خواندیم که در شهرها، در بازارها، در مسجدها، در بارگاه متعفن پسر زیاد و دربار نکبت بار یزید، همواره و همه جا دهان گشودند و فریاد زدند، و پرده زیبای فریب را از چهره زشت و جنایتکار جیره خواران بنی امیه برداشتند و ثابت کردند که یزید سگ باز و شرابخوار است، هرگز لیاقت خلافت ندارد و این اریکه ای که او بر آن تکیه زده جایگاه او نیست. سخنانشان رسالت شهادت حسینی را تکمیل کرد، طوفانی در جانها برانگیختند، چنان که نام یزید تا همیشه مترادف با هر پستی و رذالت و دنائت گردید و همه آرزوهای طلایی و شیطانیش چون نقش بر آب گشت. نگرشی ژرف می خواهد تا بتوان بر همه ابعاد این شهادت عظیم و پرنتیجه دست یافت.

از همان اوان شهادتش تا کنون، دوستان و شیعیانش، و همه آنان که به شرافت و عظمت انسان ارج می گذارند، همه ساله سالروز به خون غلتیدنش را، سالروز قیام و شهادتش را با سیاه پوشی و عزاداری محترم می شمارند، و خلوص خویش را با گریه بر مصایب آن بزرگوار ابراز می دارند. پیشوایان مآل اندیش و معصوم ما، همواره به واقعه کربلا و به زنده داشتن آن عنایتی خاص داشتند.

غیر از این که خود به زیارت مرقدش می شتافتند و عزایش را بر پا می داشتند، در فضیلت عزاداری و محزون بودن برای آن بزرگوار، گفتارهای متعددی ایراد فرموده اند. ابوعماره گوید: "روزی به حضور امام ششم صادق آل محمد (ع) رسیدم، فرمود اشعاری در سوگواری حسین برای ما بخوان. وقتی شروع به خواندن نمودم صدای گریه حضرت برخاست، من می خواندم و آن عزیز می گریست، چندان که صدای گریه از خانه برخاست.

بعد از آن که اشعار را تمام کردم، امام (ع) در فضیلت و ثواب مرثیه و گریاندن مردم بر امام حسین (ع) (21) مطالبی بیان فرمود و نیز از آن جناب است که فرمود: "گریستن و بی تابي کردن در هیچ مصیبتی شایسته (22) نیست مگر در مصیبت حسین بن علی، که ثواب و جزایی گرانمایه دارد.

باقرالعلوم، امام پنجم (ع) به محمد بن مسلم که یکی از اصحاب بزرگ او است فرمود: "به شیعیان ما بگوئید که به زیارت مرقد حسین بروند، زیرا بر هر شخص باایمانی که (23) به امامت ما معترف است، زیارت قبر اباعبدالله لازم می باشد.

امام صادق (ع) می فرماید: "ان زیارة الحسین (ع) افضل ما یکون من الاعمال. (24) همانا زیارت حسین (ع) از هر عمل پسندیده ای ارزش و فضیلتش بیشتر است.

زیرا که این زیارت در حقیقت مدرسه بزرگ و عظیم است که به جهانیان درس ایمان و عمل صالح می دهد و گویی روح را به سوی ملکوت خوبیها و پاکدامنیها و فداکاریها پرواز می دهد. هر چند عزاداری و گریه بر مصایب حسین بن علی (ع)، و مشرف شدن به زیارت قبرش و بازنمایاندن تاریخ پرشکوه و حماسه ساز کربلایش ارزش و معیاری والا دارد، لکن باید دانست که نباید تنها به این زیارتها و گریه ها و غم گساریدن اکتفا کرد، بلکه همه این تظاهرات، فلسفه دین داری، فداکاری و حمایت از قوانین آسمانی را به ما گوشزد می نماید، و هدف هم جز این نیست، و نیاز بزرگ ما از درگاه حسینی آموختن انسانیت و خالی بودن دل از هر چه غیر از خداست می باشد، و گرنه اگر فقط به صورت ظاهر قضیه بپردازیم، هدف مقدس حسینی به فراموشی می

گراید.

اخلاق و رفتار امام حسین (ع)

با نگاهی اجمالی به 56 سال زندگی سراسر خداخواهی و خداجویی حسین (ع)، درمی یابیم که همواره وقت او به پاکدامنی و بندگی و نشر رسالت احمدی و مفاهیم عمیقی والاتر از درک و دید ما گذشته است. اکنون مروری کوتاه به زوایای زندگانی آن عزیز، که پیش روی ما است :

جنابش به نماز و نیایش با پروردگار و خواندن قرآن و دعا و استغفار علاقه بسیاری و حتی در آخرین شب (25) داشت . گاهی در شبانه روز صدها رکعت نماز می گزاشت.

زندگی دست از نیاز و دعا برنداشت، و خوانده ایم که از دشمنان مهلت خواست تا بتواند با خدای خویش به خلوت بنشیند. و فرمود: "خدا می داند که من نماز و تلاوت (26) قرآن و دعای زیاد و استغفار را دوست دارم (27) حضرتش بارها پیاده به خانه کعبه شتافت و مراسم حج را برگزار کرد.

ابن اثیر در کتاب "اسد الغابة" می نویسد: "كان الحسين رضي الله عنه فاضلا كثير الصوم و الصلوة و الحج و الصدقة و افعال (28) الخير جميعها. حسين (ع) بسیار روزه می گرفت و نماز می گزارد و به حج می رفت و صدقه می داد و همه کارهای پسندیده را انجام می داد.

شخصیت حسین بن علی (ع) آنچنان بلند و دور از دسترس و پرشکوه بود که وقتی با برادرش امام مجتبی (ع) پیاده به کعبه می رفتند، همه بزرگان و شخصیت‌های اسلامی به (29) احترامشان از مرکب پیاده شده ، همراه آنان راه می پیمودند.

احترامی که جامعه برای حسین (ع) قائل بود، بدان جهت بود که او با مردم زندگی می کرد - از مردم و معاشرتشان کناره نمی جست - با جان جامعه هماهنگ بود، چونان دیگران از مواهب و مصائب یک اجتماع برخوردار بود، و بالاتر از همه ایمان بی‌زلزل او به خداوند، او را غم خوار و یاور مردم ساخته بود.

و گرنه، او نه کاخ‌های مجلل داشت و نه سربازان و غلامان محافظ، و هرگز مثل جباران راه آمد و شد را به گذرش بر مردم نمی بستند، و حرم رسول الله (ص) را برای او خلوت نمی کردند. این روایت یک نمونه از اخلاق اجتماعی اوست ، بخوانیم :

روزی از محلی عبور می فرمود، عده ای از فقرا بر عیاهای پهن شده شان نشسته بودند و نان پاره های خشکی می خوردند، امام حسین (ع) می گذشت که تعارفش کردند و او هم پذیرفت، نشست و تناول فرمود و آن گاه بیان داشت : "ان الله لا يحب المتكبرين"، خداوند متکبران را دوست نمی دارد. (30) پس فرمود: "من دعوت شما را اجابت کردم ، شما هم دعوت مرا اجابت کنید.

آنها هم دعوت آن حضرت را پذیرفتند و همراه جنابش به منزل رفتند. حضرت دستور داد و بدین ترتیب پذیرایی گرمی (31) هر چه در خانه موجود است به ضیافتشان بیاورند، از آنان به عمل آمد، و نیز درس تواضع و انسان دوستی را با عمل خویش به جامعه آموخت.

شعیب بن عبدالرحمن خزاعی می گوید: "چون حسین بن علی (ع) به شهادت رسید، بر پشت مبارکش آثار پینه مشاهده کردند، علتش را از امام زین العابدین (ع) پرسیدند، فرمود این پینه ها اثر کیسه های غذایی است که پدرم شبها به دوش می کشید و به خانه (32) زنهای شوهرمرده و کودکان یتیم و فقرا می رسانید.

شدت علاقه امام حسین (ع) را به دفاع از مظلوم و حمایت از ستم دیدگان می توان در داستان "ارینب وهمسرش عبدالله بن سلام" دریافت، که اجمال و فشرده اش را در این جا متذکر می شویم : یزید به زمان ولایت عهدی، با این که همه نوع وسایل شهوترانی و کام جویی و کامروایی از قبیل پول ، مقام ، کنیزان رقاچه در اختیار داشت ، چشم ناپاک و هرزه اش را به بانوی شوهردار عفیفی دوخته بود.

پدرش معاویه به جای این که در برابر این رفتار زشت و ننگین عکس العمل کوبنده ای نشان دهد، با حيله گری و دروغ پردازی و فریبکاری، مقدماتی فراهم ساخت تا زن پاکدامن مسلمان را از خانه شوهر جدا ساخته به بستر گناه آلوده پسرش یزید بکشاند. حسین بن علی (ع) از قضیه باخبر شد، در برابر این تصمیم زشت ایستاد و نقشه شوم معاویه را نقش بر آب ساخت و با استفاده از یکی از قوانین اسلام، زن را به شوهرش عبدالله بن سلام بازگرداند و دست تعدی و تجاوز یزید را از خانواده مسلمان و پاکیزه ای قطع نمود و با این کار همت و غیرت الهی اش را نمایان و علاقه مندی خود را به حفظ نوامیس جامعه مسلمانان ابراز داشت، و این رفتار داستانی شد که در مفاخر آل علی (ع) و دناوت و ستمگری بنی امیه، برای همیشه در تاریخ به یادگار (33) ماند.

علائلی در کتاب "سمو المعني" می نویسد: "ما در تاریخ انسان به مردان بزرگی برخورد می کنیم که هر کدام در جبهه و جهتی عظمت و بزرگی خویش را جهان گیر ساخته اند، یکی در شجاعت، دیگری در زهد، آن دیگری در سخاوت ، و... اما شکوه و بزرگی امام حسین (ع) حجم عظیمی است که ابعاد بی نهایتش هر یک مشخص کننده یک عظمت فراز تاریخ است، گویا او جامع همه (34) والایها و فرازمندیهاست.

آری ، مردی که وارث بی کرانگی نبوت محمدی است، مردی که وارث عظمت عدل و مروت پدری چون حضرت علی (ع) است و وارث جلال و درخشندگی فضیلت مادری چون حضرت فاطمه (س) است، چگونه نمونه برتر و والای عظمت انسان و نشانه آشکار فضیلت‌های خدایی نباشد. درود ما بر او باد که باید او را سمبل اعمال و کردارمان قرار دهیم.

امام حسین (ع) و حکایت زیستن و شهادتش و لحن گفتارش و ابعاد کردارش نه تنها نمونه یک بزرگ مرد تاریخ را برای ما مجسم می سازد، بلکه او با همه خویشستن، آیین تمام نمای فضیلتها، بزرگ منشیها، فداکاریها، جان بازیها، خداخواهیها و خداجوییها می باشد، او به تنهایی می تواند جان را به لاهوت راهبر باشد و سعادت بشریت را ضامن گردد. بودن و رفتنش، معنویت و فضیلت‌های انسان را ارجمند نمود.

.....
پی نوشتها:

- 1- در سال و ماه و روز ولادت امام حسین (ع) اقوال دیگری هم گفته شده است، ولی ما قول مشهور بین شیعه را نقل کردیم . ر. به . ک . اعلام الوری طبرسی ، ص 213
- 2- احتمال دارد منظور از اسما، دختر یزید بن سکن انصاری باشد. ر. به . ک . اعیانالشیعه ، جزء 11، ص 167
- 3- امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 377
- 4- شیر بر وزن حسن ، و شیر بر وزن حسین ، و مبشر بر وزن محسن ، نام پسران هارون بوده است و پیغمبر اسلام (ص) فرزندان خود حسن و حسین و محسن را به این سه نام نامیده است - تاج العروس ، ج 3، ص 389 این سه کلمه در زبان عبری همان معنی را دارد که حسن و حسین و محسن در زبان عربی دارد - لسان العرب ، ج 66، ص 60
- 5- معانی الاخبار، ص 57
- 6- در منابع اسلامی درباره عقیقه سفارش فراوان شده و برای سلامتی فرزند بسیار مؤثر دانسته شده است . ر. به . ک . وسائل الشیعه ، ج 15، ص 143 به بعد.
- 7- کافی، ج 6، ص 33
- 8- مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 146- کمال الدین صدوق ، ص 152
- 9- سنن ترمذی، ج 5، ص 323
- 10- ذخائر العقبی، ص 122
- 11- الاصابه، ج 11، ص 30
- 12- سنن ترمذی ، ج 5، ص 324- در این قسمت روایاتی که در کتابهای اهل تسنن آمده است نقل شد تا برای آنها هم سندیت داشته باشد.
- 13- الاصابه ، ج 1، ص 333
- 14- تذکره الخواص ابن جوزی ، ص 34- الاصابه ، ج 1، ص 333 آن طور که بعضی از مورخین گفته اند این موضوع تقریباً در سن ده سالگی امام حسین (ع) اتفاق افتاده است .
- 15- ارشاد مفید، ص 173
- 16- رجال کشی، ص 94- کشف الغمة ، ج 2، ص 206
- 17- مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 184- لهوف ، ص 20
- 18- روز هشتم ماه ذیحجه مستحب است که حاجیها به "منی" بروند، و در آن زمان بهائین حکم استحبابی عمل می کردند، ولی در زمان ما مرسوم شده است که از روز هشتم یکسره به عرفات می روند.
- 19- کامل الزیارات ، ص 68 به بعد - مشیر الاحزان، ص 9
- 20- لهوف ، ص 53
- 21- کامل الزیارات، ص 105
- 22- کامل الزیارات، ص 101
- 23- کامل الزیارات، ص 121
- 24- کامل الزیارات، ص 147
- 25- عقد الفرید، ج 3، ص 143
- 26- ارشاد مفید، ص 214
- 27- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 224- اسد الغابة، ج 2، ص 20
- 28- اسد الغابة، ج 2، ص 20
- 29- ذکر الحسین ، ج 1، ص 152 به نقل از ریاض الجنان، چاپ بمبک ی، ص 241- انساب الاشراف .
- 30- سوره نحل، آیه 22
- 31- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 257
- 32- مناقب، ج 2، ص 222
- 33- الامامة والسیاسة، ج 1، ص 253 به بعد.
- 34- از کتاب سمو المعنی، ص 104 به بعد، نقل به معنی شده است.